

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار
۳	مقدمه
	فصل اول: دستور زبان فارسی میانه (با تکیه بر کتیبه‌های پهلوی)
۱۵	۱. آواشناسی
۲۴	۲. صرف
۵۱	۳. انواع جمله
	فصل دوم: طبقه‌بندی کتیبه‌های فارسی میانه (براساس موضوع و مواد کتیبه‌ها)
۵۲	۱. کتیبه‌های شاهنشاهان ساسانی
۶۴	۲. کتیبه‌های بزرگان عهد ساسانی
۷۵	۳. کتیبه‌های سنگ مزار
۸۷	۴. کتیبه‌های برج‌های سه‌گانه گرگان و مازندران
۹۰	۵. کتیبه‌های یادبود
۹۴	۶. کتیبه‌های وقفی و خصوصی
۹۷	۷. دیوارنوشته‌ها
۹۷	۸. سفال‌نوشته‌ها
۹۸	۹. پوست‌نوشته‌ها
۹۸	۱۰. پاپیروس‌نوشته‌ها
۹۹	۱۱. ظرف/فلزنوشته‌ها
۹۹	۱۲. دیگر نوشته‌ها
۱۰۰	۱۳. نمونه متن‌ها به همراه حرف‌نویسی، آوانویسی و ترجمه
۱۱۲	واژه‌نامه
۲۱۵	کتابنامه
۲۲۵	نمایه واژه‌ها

پیشگفتار

کتیبه‌های فارسی میانه (پهلوی ساسانی) به واسطهٔ احتوا بر مهم‌ترین داده‌های زبانی و تاریخی عهد ساسانی از اهمیت خاصی برخوردارند، از این رو، این متون همواره مورد توجه دانشمندان و پژوهشگران بوده و به ویژه در سدهٔ حاضر بارها بررسی، ترجمه و تفسیر شده‌اند و با تلاش محققان از دشواری‌های کتیبه‌های مذکور کاسته شده و ترجمهٔ آن‌ها همواره منقح‌تر و روشن‌تر شده است.

هدف از تدوین این راهنما، تهیهٔ مجموعه‌ای به منظور آموزش خط و زبان کتیبه‌ها برای دانشجویان کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته‌های تاریخ، باستان‌شناسی، ایران‌شناسی و فرهنگ و زبان‌های باستانی است.

به همین منظور، در فصل اول، مباحث آواشناسی و دستور زبان فارسی میانه با توجه به کتیبه‌های پهلوی ارائه شده است. در این فصل سعی شده است مثال‌ها و شواهد دستوری از کتیبه‌های پهلوی ارائه شود. فصل دوم نیز به طبقه‌بندی کتیبه‌ها از جهت محتوا و موضوع و جایگاه آن‌ها اختصاص داده شده است. در این فصل، نمونه‌هایی از متون کتیبه‌های پهلوی ساسانی، یعنی کتیبه‌های شاهان و بزرگان، کتیبه‌های یادبود، وقفی، خصوصی و کتیبه‌های سنگ مزار ارائه شده‌اند تا دانشجویان به یاری واژه‌نامهٔ پایانی و راهنمایی استاد این درس به ترجمه و تحقیق در آن‌ها بپردازد. بدیهی است همان‌طور که از نام کتیبه مستفاد می‌شود، آنچه در این بخش با عنوان کتیبه یاد شده است شامل همهٔ انواع کتیبه‌های ساسانی نیست؛ زیرا کتیبه‌های پهلوی ساسانی شامل هرگونه نوشتهٔ دیگری مانند فلزنوشته‌ها، چرم‌نوشته‌ها، سفال‌نوشته‌ها، سکه‌ها و مهرهای ساسانی نیز بوده است؛ اما این‌گونه آثار خود نیاز به پژوهشی جداگانه دارند.

واژه‌نامه کتیبه‌های پهلوی ساسانی براساس پژوهشی که پیش از این دانشمند ایران‌شناس، فیلیپ ژینیو فراهم آورده تنظیم شده است. لغات کتیبه‌هایی که پس از تألیف واژه‌نامه ژینیو کشف و قرائت شده‌اند به این بخش افزوده شده است. در اینجا وظیفه خود می‌دانم از مسئولان و کارکنان سازمان سمت، به ویژه از دکتر مهدی احمدی و دکتر محمدرضا سعیدی و سرکار خانم مریم کشوری که چاپ و انتشار این اثر را تسهیل نمودند و نیز خانم‌ها حسینی و پناهنده که در تایپ واژه‌نامه مساعدت نمودند، سپاسگزاری کنم. توفیق این بزرگواران را از خداوند بزرگ خواستارم.

محمود جعفری دهقی

دانشیار دانشکده ادبیات

دانشگاه تهران

۱۳۹۴

مقدمه

فارسی میانه و گونه‌های آن

زبان‌های ایرانی، به منظور سهولت در تفکیک، مشتمل بر سه گروه ایرانی باستان، ایرانی میانه و ایرانی نو می‌باشند. از زبان‌های ایرانی باستان دو زبان فارسی باستان و اوستایی دارای آثار ارزشمندی نظیر کتیبه‌های فارسی باستان و متون اوستایی‌اند. وجود این آثار به ویژه در بازشناسی دیگر زبان‌های ایرانی نقش بسزایی داشته است. زبان‌های ایرانی میانه که اندکی پس از فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی (۳۳۰ ق.م.) تا اوایل دوره اسلامی را دربر می‌گیرد خود شامل دو شاخه ایرانی میانه شرقی و ایرانی میانه غربی است. مهم‌ترین زبان‌های بازمانده از شاخه ایرانی میانه شرقی چهار زبان سغدی، سکایی، بلخی و خوارزمی است. در حالی که زبان‌های ایرانی میانه غربی مشتمل بر دو زبان پارتی (پهلوی اشکانی) و فارسی میانه (پهلوی ساسانی) است.

زبان پهلوی یا فارسی میانه تحول‌یافته زبان فارسی باستان است و گونه جنوبی زبان‌های میانه غربی ایران به شمار می‌آید. نام پهلوی در واقع تحول‌یافته «پرتو»، یا سرزمین «پارت» است. این زبان در آغاز یعنی در زمان ساسانی به زبان پارتی یا پهلوی اشکانی اطلاق می‌شد، چنان که در متون مانوی نیز واژه «پهلوانیگ»^۱ به همین معنا به کار رفته است (بویس، ۱۹۷۵: ۴۰). زبان رسمی عهد ساسانی که تختگاه آن‌ها استان پارس بود، «پارسیگ»^۲ نامیده می‌شد. در اوایل دوران اسلامی نام پارسی برای زبان فارسی دری به کار می‌رفته است. بنابراین، امروزه نام‌های پهلوی/پهلوی ساسانی یا فارسی میانه را به جای پارسیگ و برای زبان رایج عهد ساسانی، و نام

1. Pahlawānīg

2. Parsīg

پارتی یا پهلوی اشکانی را برای پهلوانیک دوره اشکانی به کار می‌برند (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۲: ۱۳-۱۴؛ رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۳۵؛ صادقی، ۱۳۵۷: ۷-۲۰). آثار بر جای مانده از زبان فارسی میانه را معمولاً به چهار گروه تقسیم می‌کنند. گروه نخست آثار فارسی میانه کتیبه‌ای است. درباره این گروه که به خط پهلوی کتیبه‌ای (منفصل یا گسسته) نگاشته شده است متعاقباً به تفصیل سخن خواهد رفت. گروه دوم آثار فارسی میانه زردشتی است. این آثار که به خط پهلوی کتابی (تحریری، پیوسته، متصل یا شکسته) نوشته شده و در قالب متون نسبتاً متنوع دینی و غیردینی بر جای مانده است بیشترین میزان آثار باقی‌مانده از فارسی میانه را دربر می‌گیرد. گروه سوم متون فارسی میانه، مانوی یا ترفانی می‌باشد که به خط مانوی است و چهارم آثار نسبتاً محدود فارسی میانه مسیحی است که به خط زبوری نوشته شده است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۱۵۶؛ رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۳۵). برای نگارش متون فارسی میانه مانوی افزون بر خط مانوی، خطوط رونی ترکی، سغدی، چینی و خط فارسی نیز به کار رفته است (زوندرمان، ۱۹۸۹ الف: ۱۲۱؛ رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۳۶).

تعریف کتیبه

اگرچه برای «کتیبه» در فرهنگ‌های فارسی معانی و مفاهیم کلی و عام نظیر نوشته‌های دیوارها و اماکن متبرکه، سر در بناها، حاشیه پارچه، سفره، بیرق و امثال آن آورده‌اند (دهخدا، زیر مدخل «کتیبه»؛ راشد محصل، ۱۳۸۱: ۱۱) این واژه در زبان‌های ایران باستان مفهومی اختصاصی‌تر یافته است.

برای واژه «کتیبه» در فارسی باستان *dīpī* - به کار رفته که به معنای «نوشته» است. این واژه ظاهراً وام‌واژه‌ای سومری از *dup* (کنت، ۱۹۵۳: ۱۹۱) است. *dīpī* اسم مؤنث به معنی «نوشته؛ کتیبه» است. از این واژه در فارسی میانه اسم *dibīr* «دبیر» باقی مانده که برگرفته از *dipibara** است (برندشتاین و مایرهورفر، ۱۹۶۴: ۱۱۶). کتیبه‌های فارسی میانه به آن دسته از متون اطلاق می‌شوند که به این زبان بر روی سنگ، آجر، گل، گچ، فلز، چوب، سفال، پاپیروس، پوست و پارچه نوشته شده‌اند.

نگاهی کوتاه به شاهنشاهی ساسانی

ساسانیان (۲۰۵-۶۵۱ م.) از سرزمین پارس برخاستند و با پیروزی بر حکومت ملوک الطوائفی اشکانی سلسله‌ای ملی و متکی بر دو پایه وحدت و تمرکز دین و دولت ایجاد کردند. ساسانیان خود را وارث دودمان هخامنشی می‌خواندند و در اوج فرمانروایی خود با ثبات و استحکام و اقتدار در سه جبهه خارجی شرق (کوشانیان و هفتالیان) و غرب (رومیان) و شمال (ارمنستان) برتری امپراتوری ساسانی را نشان دادند و در درون قلمرو خود، با تلاش علیه استقرار مجدد ملوک الطوائفی و بحران‌های سیاسی داخلی، نظیر منازعات طبقاتی، یکپارچگی و استقلال ایران را دوام بخشیدند. ساسانیان سرانجام آن‌چنان قدرت سازمان‌یافته‌ای فراهم ساختند که توانستند بخش عظیمی از دنیای متمدن آن روز را در اختیار خود درآورند و با امپراتوری قدرتمند روم به رقابت برخیزند و انتقام شکست‌های گذشته ایران را از روم بگیرند.

چگونگی ایجاد سلسله ساسانی در هاله‌ای از افسانه‌ها پیچیده است. بنابر روایات، ساسان جد اعلای ساسانیان در معبد ناهید در استخر، مقام ارجمندی داشت. بابک، فرزند او توانست با دختر یکی از امرای محلی ازدواج کند و قدرتی کسب کند و سرانجام با کودتایی زمام امور آن منطقه را به دست گیرد. بعدها ساسانیان جلوس بابک را بر مسند قدرت مبدأ تاریخ جدید شمردند و او را مؤسس حقیقی سلسله ساسانی دانستند. اردوان اشکانی، شاه پارت از گسترش قدرت بابک در فارس نگران شد و بدین روی با جانشینی پسر او به نام شاپور موافقت نکرد. این امر موجب قطع ارتباط بابک با شاه اشکانی شد و اغتشاش تازه‌ای را در فارس به وجود آورد. به هر حال، مورخین سال‌های ۲۰۵-۲۰۶ میلادی را آغاز قیام بابک، پدر اردشیر علیه شاه استخر برای کسب قدرت می‌دانند. درباره نسب اردشیر نظرات متفاوتی ارائه شده است. طبری، ساسان را پدر بابک و نیای اردشیر معرفی می‌کند (طبری، ج ۲: ۳۷). کتیبه شاپور در کعبه زردشت نیز شاپور را پسر اردشیر و نوۀ بابک معرفی می‌کند (بک، ۱۹۷۸: ۳۳۸؛ هویزه، ۱۹۹۹: ج ۱، ۴۹). در این سال بابک اعلام استقلال کرد

(گیرشمن، ۱۳۸۰: ۳۴۷؛ فرای، ۱۹۸۴: ۲۹۲؛ ویسهوفر، ۲۰۰۱: ۱۶۶).

شاپور، پسر نخست بابک پیش از رسیدن به قدرت به واسطه حادثه‌ای درگذشت و راه برای اردشیر پسر دوم بابک گشوده شد. وی که در این احوال شغل نظامی داشت پس از مرگ پدر و برادر به ادامه راه آنان برخاست و با ایجاد اتحاد میان برخی ولایات پارس و سپس اصفهان و کرمان، فرمانروایی خود را تثبیت نمود. آنگاه طی سه نبرد پی‌درپی اردوان چهارم آخرین شاه اشکانی را در شوش شکست داد (حدود ۲۲۴ م.) و به حکومت پارت‌ها پایان داد (طبری، ج ۲: ۴۰؛ آلرام، ۱۹۸۶: ۱۸۷؛ شیمن، ۱۹۹۰). حتی اتحادیه‌ای که به وسیله خسرو اول، پادشاه ارمنستان به یاری سکاها، کوشانیان و مساعدت رومیان برپا شد نتوانست از نابودی حکومت اشکانی جلوگیری کند. فرمانروایی ایران دوباره به دست قوم پارس افتاد و ساسانیان خود را جانشین بلامنازع هخامنشیان معرفی کردند.

در حدود ۲۲۴ میلادی اردشیر در مقابل اردوان چهارم، آخرین شاه اشکانی پیروز شد (طبری، ج ۲: ۴۰؛ آلرام، ۱۹۸۶: ۱۸۷؛ شیمن، ۱۹۹۰). اردشیر تا ۲۳۹ میلادی به گسترش متصرفات خود پرداخت. وی خراسان، گرگان، خوارزم و سیستان را تسخیر کرد (شیمن، ۱۹۹۰: ۱۶) و سپس نصیبین و حران را تصرف کرد. در اواخر دوران او هاترا نیز به تصرف ایرانیان درآمد (شیمن، ۱۹۹۰: ۱۹؛ دریایی، ۱۳۹۲: ۲۵). نخستین اقدام اردشیر پس از این پیروزی‌ها ایجاد ارتشی منظم بود که به کمک آن توانست شاهنشاهی عظیم و مقتدری را بنا کند و طرح‌های خود را یکی پس از دیگری به مرحله اجرا درآورد. اردشیر در پایان این تلاش‌ها، پسر خود شاپور را به جانشینی خود برگزید و پیش از مرگ نیز از فعالیت‌های سیاسی کناره گرفت.

شاپور یکم در سال ۲۴۰ میلادی زمام امور را به دست گرفت. در این هنگام مشکلات خارجی ایران را تهدید می‌کرد. کوشانیان که از آغاز سده اول میلادی قدرت قابل توجهی را در شرق ایران ایجاد کرده بودند از یک سو، و ارمنستان و رومیان از سوی دیگر شاپور را تحت فشار قرار می‌دادند. بنابراین، شاپور از همان

آغاز متوجه کوشانیان شد و پس از لشکرکشی مفصلی موفق به برچیدن بساط حکومت کوشانی شد، به طوری که پس از آن، مزاحمتی از آن سو متوجه ایران نگردید. آنگاه شاپور به مسئله غرب پرداخت و در نتیجه تحولاتی در منطقه غرب از جمله قتل ناگهانی امپراتور روم، گردیانوس در سال ۲۴۴ میلادی، توانست امتیازات مهمی کسب کند و بین‌النهرین و ارمنستان را از رومی‌ها بازستاند. شاپور پس از پانزده سال مجدداً با رومی‌ها درگیر شد و این بار نیز موفقیتی چشمگیر کسب کرد. تسخیر انطاکیه و تعدادی از شهرهای سوریه، اسارت والرینوس امپراتور روم همراه با هفتاد هزار سرباز رومی در نزدیکی الرها، حاصل این نبرد تازه بود که شرح آن در نقش‌برجسته‌های بیشاپور آمده است. روی هم‌رفته می‌توان گفت که نبرد دوم شاپور با رومیان در میان سال‌های ۲۵۲-۲۵۵ رخ داد و منجر به فتح انطاکیه و کاپادوکیه شد (شیپمن، ۱۹۹۰: ۲۱-۲۲). نبرد سوم شاپور با رومیان در سال ۲۶۰ میلادی روی داد و حاصل آن فتح ادسا و اسارت والرینوس، امپراتور روم بود. شاپور در سال ۲۴۲ میلادی با مانی ملاقات کرد و از او که افکار مذهبی تازه‌ای را تبلیغ می‌کرد پشتیبانی نمود. مانی نیز کتاب تازه خود را *شاپورگان* نام نهاد و آن را به شاپور تقدیم نمود. افزون بر این، شاپور گام‌های فرهنگی ارزشمندی نظیر گردآوری و ترجمه متون معتبر علمی در زمینه‌های طب، فلسفه و نجوم برداشت که تأثیر آن برای نسل‌های بعد انکارناپذیر بود (شیپمن، ۱۹۹۰: ۱۲۷؛ بک، ۱۹۷۸: ۳۲۳؛ هویزه، ۱۹۹۹: ۴۲؛ ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۳۷۳؛ جعفری دهقی، ۱۳۹۱: ۲۱۲).

شاپور یکم در سال ۲۷۰ میلادی درگذشت. پس از او پسرش، هرمزد یکم، مشهور به «دلیر» یک سالی حکومت کرد. در این زمان سغد به تصرف دولت ساسانی درآمد (طبری، ج ۲: ۵۱؛ آگاثیاس، ۱۹۷۵: ۲۴/۴؛ کامرون، ۱۹۶۹-۱۹۷۰: ۱۲۳؛ وبر، ۲۰۰۷: دریایی، ۱۳۹۲: ۳۹). سپس در سال ۲۷۱ میلادی بهرام یکم (گیلان‌شاه) با پشتیبانی کردیر، موبد قدرتمند عهد ساسانی، به حکومت رسید. از جمله حوادث مهم این دوران مرگ مانی با تحریک کردیر موبد در ۲۷۴ میلادی بود. شیپمن در سال‌شمار تاریخ ساسانی این سال را ۲۷۶ میلادی می‌داند (لوکونین، ۱۳۷۲: ۱۷۱؛ تقی‌زاده و هنینگ، ۱۹۵۷: ۵۲۰؛ شیپمن، ۱۹۹۰؛ دریایی، ۱۳۹۲: ۴۹).

بهرام دوم از ۲۷۴-۲۹۳ میلادی حکومت کرد. وی در جنگ تازه از رومیان شکست سختی خورد و بین‌النهرین و ارمنستان را دوباره به رومیان واگذار کرد. از سوی دیگر بهرام دوم ناچار بود تا در برابر شورش برادر خود و نیز نرسه، پسر شاپور، مقاومت کند (فرای، ۱۹۸۴: ۳۰۳؛ دریایی، ۱۳۹۲: ۴۹). دوران چهارماهه بهرام سوم نیز به دست نرسه در سال ۲۹۳ میلادی به سر رسید (نلدکه، ۱۳۵۸: ۶۱۶؛ ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۳۷۳).

نرسه در سال‌های ۲۹۳-۳۰۲ میلادی در جنگ با روم تن به شکست داد و بدین ترتیب بنابر معاهده نصیبین (۲۹۸ م.) بخشی از ارمنستان و نواحی شرق دجله به روم واگذار شد. از آن پس به مدت چهل سال آتش‌نارعه ایران و روم خاموش شد. نرسه فرمان داد طی نگارش کتیبه پایکولی نام خود را روی نام بهرام در بالای نقش برجسته بهرام درج کنند (وبر، ۲۰۱۲: ۱۵۳؛ شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۵۷؛ دریایی، ۱۳۹۲: ۴۹؛ چرتی و تریبیلی، ۲۰۱۲: ۷۴).

هرمز دوم، پسر نرسه میان سال‌های ۳۰۲-۳۰۹ میلادی به حکومت رسید. سپس آذر نرسه، پسر هرمز دوم، چند ماهی حکومت کرد اما وی در سال ۳۰۹ میلادی به واسطه توطئه‌ای به قتل رسید (شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۶۶).

فرمانروایی دولت ساسانی از این پس به شاپور دوم (ذوالاکتاف) محول شد که از ۳۰۹-۳۷۹ میلادی به مدت هفتاد سال ادامه یافت. شاپور دوم را باید در ردیف دو پادشاه نخستین ساسانی (اردشیر و شاپور اول) قرار داد. نخستین اقدام شاپور دوم برچیدن بساط سلطنت کوشانیان بود که در نتیجه این برخورد تازه سرزمین آن‌ها و مرکز آن، بلخ، به ایران منضم شد. سپس نبرد تازه‌ای با روم آغاز شد که در نتیجه امپراتور روم، یولیانوس، شکست خورد و شهر آمد را از دست داد؛ به این ترتیب ارمنستان نیز مجدداً به دست ایران افتاد. اما اختلافات داخلی آنجا میان طرفداران روم و ایران تا پایان فرمانروایی شاپور دوم به درازا کشید. یکی از وقایع مهم این دوره، درگیری با اعراب ساکن سواحل جنوبی خلیج فارس بود که با شکست آنان خاتمه یافت. از اتفاقات مهم این دوره پذیرش آیین مسیح در ارمنستان در اوایل قرن چهارم

میلادی بود. در ایران نیز رویدادهای مهمی نظیر اصلاحات دینی آذرباد مهرسپندان و توسعه فرهنگی ایران به ویژه گسترش هنر ایرانی تا ترکستان و چین روی داد (طبری، ۵۵/۲؛ کریستن سن، ۱۳۷۸: ۱۷۲؛ زرین کوب، ۱۳۶۴: ۴۴۹؛ دریایی، ۱۳۹۲: ۶۱؛ فرای، ۱۹۸۴: ۳۱۳).

در دوران کوتاه اردشیر دوم (۳۷۹-۳۸۳ م.) درگیری‌ها بر سر ارمنستان ادامه یافت. پس از او، شاپور سوم (۳۸۳-۳۸۸ م.) قرارداد صلحی با روم بر سر ارمنستان و تقسیم عملی آن منعقد نمود (شیپمن، ۱۹۹۰: ۳۷؛ ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۳۷۳). در پی آن، سرزمین ایران به مدت یک قرن به دست تعدادی از شاهان بی کفایت ساسانی افتاد. اتحاد روحانیون متنفذ زردشتی با فئودال‌ها از قدرت سلطنت به شدت کاسته بود و نتیجه آن همانا اختلافات داخلی و ضعف دستگاه حکومتی ایران بود.

فرمانروایی بهرام چهارم، مشهور به کرمانشاه (۳۸۸-۳۹۹ م.) نیز با مشکل افزایش نفوذ اشراف و روحانیون مواجه بود. سرکوب هون‌ها، تقسیم شاهنشاهی روم به دو بخش شرقی و غربی و نیز قتل بهرام چهارم در جریان یک توطئه از حوادث مهم این دوره بود (طبری، ۶۲/۱؛ شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۴۱۹؛ ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۳۷۳). پس از او پسرش یزدگرد یکم زمام امور را به دست گرفت. وی از ۳۹۹-۴۲۰ میلادی بر مسند قدرت نشست. یزدگرد در دوره حکومتش با تهدیدات دولت هیاطله خیونی که جایگزین کوشانیان در شرق شده بود روبه‌رو بود. وی همچنین با روحانیون زردشتی درگیر بود و از آنجا که برخی آزادی‌های دینی به مسیحیان و یهودیان اعطا کرد، موبدان زردشتی او را «بزه‌گر» خوانده‌اند. به هر حال نفوذ روزافزون روحانیت زردشتی سرانجام به این آزادی‌ها خاتمه داد (کریستن سن، ۱۳۷۸: ۱۹۶؛ دریایی، ۱۳۹۲: ۷۵). پس از یزدگرد اول میان پسران وی بر سر جانشینی او نزاع در گرفت. سرانجام بهرام پنجم (گور) (۴۲۰-۴۳۸ م.) به یاری منذر بن نعمان، امیر حیره، شاهی را از مدعیان باز گرفت. برخی حوادث مهم زمان او عبارت بودند از هجوم هیاطله به سرزمین‌های شمال شرقی ایران در سال ۴۲۷ میلادی و دفع آن‌ها، و رفع اختلافات ایران و بیزانس و استقلال کلیسای ایران. بهرام گور به واسطه ویژگی‌های اخلاقی

خود در میان مردم محبوب بود، از این رو وی در فرهنگ ایرانی شخصیتی افسانه‌ای یافته است. همچنین او به شکار، موسیقی و شعر توجه خاص داشت (نلدکه، ۱۳۵۸: ۱۸۳؛ شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۴۳۲؛ فرای، ۱۹۸۴: ۱۷۶؛ زرین کوب، ۱۳۸۳: ۱۵۱). یزدگرد دوم (۴۳۸-۴۵۷ م.) پسر بهرام پنجم در آغاز به مسیحیان توجهی خاص نمود اما مجدداً نفوذ روحانیون نظر او را تغییر داد. با شورش ارمنستان بار دیگر اوضاع حکومت یزدگرد دوم به وخامت گرایید. اما وی موفق شد تا این سرزمین را آرام کند. پس از یزدگرد دوم، هرمز سوم (۴۵۷-۴۵۹ م.) مدتی با برادرش پیروز بر سر سلطنت درگیر شد. در این مدت دینگ، مادر آن‌ها نیابت سلطنت را به عهده داشت (طبری، ۸۱/۲؛ کریستن سن، ۱۳۷۸: ۲۰۹؛ ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۳۷۳). هنگامی که پیروز (۴۵۹-۴۸۴ م.) به شاهی رسید با مشکلات عمده‌ای نظیر خشکسالی و قحطی‌های پیاپی و نحوهٔ اخذ مالیات مواجه شد. اختلافات مذهبی مسیحیان، یهودیان و زردشتیان را به جان یکدیگر انداخته بود. علاوه بر این، شکست پیروز در جنگ با هیاطله و اسارت او به وخامت اوضاع افزوده بود.

پس از پیروز، بر سر حکومت نزاع در گرفت و سرانجام بلاش (۴۸۴-۴۸۸ م.) قدرت را در دست گرفت اما به زودی جای خود را به قباد داد. قباد یکم با مشکلات اقتصادی بزرگی روبه‌رو بود. قحطی، پرداخت باج به هیاطله و اخذ مالیات‌های سنگین تأثیر نامطلوبی بر حکومت قباد بر جای گذاشت. این عوامل و اختلافات شدید طبقاتی موجب پیدایش نهضت مزدکی شد. این نهضت متأثر از آیین مانی بود که از دیدگاه اقتصادی معتقد به مساوات در تقسیم ثروت میان انسان‌ها بود. قباد که به این نهضت گرویده بود به زودی خلع و زندانی شد. اما خیلی زود از زندان گریخت و به دربار هیاطله پناه برد. سپس با لشکری که خود تدارک دید به وطن بازگشت و سلطنت را از برادر خود جاماسپ بازپس گرفت. وی در نبردی تازه با روم شرقی توانست دیاربکر و آمد را تصرف کند. وی همچنین مزدکیان را در سال ۵۲۸ میلادی در تیسفون سرکوب نمود. قباد تحت تأثیر قیام مزدکیان تصمیم گرفت تا اصلاحاتی به ویژه در امور بیت‌المال کشور انجام دهد اما مرگ به او امان نداد

(پیگولوسکایا، ۱۳۶۷: ۴۱۶؛ کلیما، ۱۹۵۷؛ کریستن سن، ۱۳۷۸؛ دریایی، ۱۳۹۲: ۸۵). خسرو یکم (انوشیروان) (۵۳۱-۵۷۹ م.) طرح اصلاحات قباد را پی گرفت. در نتیجه موفق به جلب حمایت تمام طبقات جامعه نسبت به امپراتوری گردید. اصلاحات خسرو اول در زمینه استرداد اراضی غصب شده به وسیله مزدکیان به صاحبان آنها، بازسازی روستاها، جاده‌ها، پل‌ها و قنات‌ها، تدوین و تصویب قوانین تازه در اصلاح امور مالی، تحول در نظام و ساختار ارتش روح تازه‌ای به کالبد امپراتوری دمید. خسرو در سال ۵۴۰ میلادی به سوریه حمله برد و انطاکیه را تسخیر و ویران ساخت، سپس اهالی آن شهر را وادار کرد تا به نزدیکی تیسفون کوچ کنند. وی همچنین با توجه به قدرت تازه‌ای که در کشور ایجاد کرده بود، از پرداخت خراج به هیاطله سر باز زد. از سوی دیگر، رومی‌ها که از توسعه امپراتوری ایران دچار وحشت شده بودند مصمم به ایجاد اتحادیه‌ای علیه دولت ساسانی شدند و به فرماندهی یوستین دوم در سال ۵۷۳ میلادی به نصیبین حمله کردند، اما بدون وصول به نتیجه‌ای آماده مذاکرات صلح شدند. در همین حال خسرو پس از حدود پنجاه سال سلطنت درگذشت. گزارش‌هایی که از درون و بیرون امپراتوری درباره این پادشاه ارائه شده همگی وی را فردی دادگر، نیک‌خواه، مدافع ملت‌ها و روشن بین معرفی کرده‌اند (کریستن سن، ۱۳۷۸: ۲۶۳؛ زرین کوب، ۱۳۶۴: ۴۹۳ به بعد؛ ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۳۷۳).

هرمز چهارم (۵۷۹-۵۹۰ م.) فرمانروایی مدبر و کاردان بود و در نظر داشت سیاست پدر خود را دنبال کند. وی نسبت به ادیان مسیحی و یهودی تسامح و تساهل نشان داد و در نتیجه با مخالفت اشراف و موبدان زردشتی مواجه شد. با این حال، وی در برابر روحانیون بانفوذ زردشتی به رعایای مسیحی اتکا نمود و همین امر وضع او را دشوارتر ساخت.

هرمز در مقابله با رومی‌ها که همواره مترصد بودند تا ضربه‌ای به ایران وارد کنند تاب نیاورد، به ویژه اینکه هون‌ها نیز در سال ۵۸۸ میلادی به شرق ایران یورش آوردند. وی ناچار بود در سه جبهه با دشمن بجنگد. در این میان، یکی از سرداران بزرگ ایرانی، بهرام چوبین، در جبهه شمالی با هون‌ها به مقابله پرداخت و به پیروزی

دست یافت اما در برابر روم شکست خورد و مورد بی‌مهری هرمز قرار گرفت و بنابراین دست به عصیان زد (کریستن سن، ۱۳۷۸: ۳۱۶؛ نلدکه، ۱۳۵۸؛ پیگولوسکایا، ۱۳۹۱؛ ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۳۷۳).

شاهزادگان ساسانی هرمز را به قتل رسانیدند و پسرش، خسرو دوم (۵۹۰-۶۲۸ م.) را به جای او نشانند. بهرام چوبین (۲۹۰-۲۹۱ م.) دست به کودتایی بدفرجام زد و خسرو را از مقام خود برکنار کرد. خسرو ناگزیر به امپراتور روم پناه برد و با حمایت او توانست مجدداً پس از یک سال تاج و تخت شاهی را بازستاند. اما این مساعدت روم موجب شد تا ایران به صلحی ناخواسته و از دست دادن تمامی ارمنستان گردن نهد. خسرو دوم با وجود ضعف شخصیتی‌اش توانست برای مدت محدودی به پیروزی‌های نظامی مهمی دست یابد. در مقابلهٔ مجدد با روم ارمنستان را بازپس گرفت، سپس الرها را فتح کرد و یک سال بعد سوریه، انطاکیه، دمشق و بیت‌المقدس را نیز تسخیر نمود. با فتح مصر و اسکندریه محدودهٔ متصرفات امپراتوری ساسانیان به وسعتی بیش از دوران هخامنشی رسید. روم عکس‌العمل نشان داد و هراکلیوس، امپراتور جدید، به پیروزی‌های تازه‌ای علیه ایران دست یافت، به طوری که هراکلیوس در سال ۶۲۳ میلادی گنزک در آذربایجان را تصرف کرد. ساسانیان در ۶۲۷ میلادی در نینوا نیز شکست خوردند. هجرت حضرت محمد (ص) از مکه و آغاز تقویم هجری در سال ۶۲۲ میلادی در زمان خسرو پرویز روی داد. در این گیرودار خسرو به دست نزدیکان خود (شاید پسرش قباد دوم) به قتل رسید. سرزمین ایران در دوران این پادشاه با مشکلات و فشارهای شدید مالی و طبیعی، نظیر سیل و بیماری دست به گریبان بود. با این وجود، خسرو دوم به اسراف‌کاری شهرت یافت و این عامل خود یکی دیگر از علل سقوط دولت ساسانی محسوب شد. عامل دیگر تجزیه‌طلبی فرماندهان نظامی بود که هر یک منطقه‌ای را در تیول خویش داشتند و دم از جدایی می‌زدند (نلدکه، ۱۳۵۸؛ زرین کوب، ۱۳۶۴؛ دریایی، ۱۳۹۲: ۹۹؛ ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۳۷۴).

در مدت کوتاهی پس از مرگ خسرو دوم تا یزدگرد سوم (۵۹۰-۶۳۳) ده

پادشاه به تخت نشستند. از جمله قباد دوم در ۶۲۸ میلادی و اردشیر سوم (۶۲۸-۶۳۰ م.) که با شورش شهربراز روبه‌رو شد و به قتل رسید (ویسپوهفر، ۱۳۷۷: ۳۷۳؛ پورشریعتی، ۲۰۰۸: ۱۷۸). گروهی دیگر از فرمانروایان نافرجام این عهد عبارت بودند از خسرو سوم (۶۳۰-۶۳۳ م.)، بوران، دختر خسرو پرویز در ۶۳۰ میلادی، پیروز دوم، آذرمیدخت، هرمز پنجم و خسرو چهارم که در نقاط مختلف ایران هر یک به مدت کوتاهی حکومت کردند (دریایی، ۱۹۹۹).

آخرین پادشاه ساسانی یزدگرد سوم بود. وی قادر به ادارهٔ امپراتوری متزلزل خود نبود. بنابراین در برابر حملات بدویان عرب تاب مقاومت نیاورد. رستم فرخزاد با وجود رشادت‌های بسیار در قادسیه شکست خورد و جان باخت. یزدگرد نیرویی تازه فراهم آورد و در دشت نهاوند بار دیگر با اعراب روبه‌رو شد اما این بار هم پیروزی با اعراب بود. یزدگرد با خانواده خود به مشرق گریخت و سرانجام در حوالی مرو کشته شد (۶۵۱ م.) و امپراتوری سقوط کرد. سرانجام استبداد و رقابت‌های شدید بر سر کسب قدرت و خیزش‌های طبقاتی مزدکیان، مانویان و زروانیان که پیش از این عوامل سقوط این امپراتوری را فراهم ساخته بودند موجب نابودی آن گردیدند. امپراتوری ساسانی علی‌رغم ایستادگی در برابر دشمن بزرگی همچون روم، به وسیله اعراب تازه‌نفس که رسالت نوینی را با خود به همراه آورده بودند از پای درآمد (ویسپوهفر، ۱۳۷۷: ۳۷۳؛ زرین کوب، ۱۳۶۴؛ دریایی، ۱۳۹۲: ۱۲۱).

سال‌شمار فرمانروایی ساسانیان

۲۰۵-۲۰۶ م. قیام بابک، پدر اردشیر.

حدود ۲۲۴ م. پیروزی اردشیر بر اردوان چهارم.

۲۴۰ م. آغاز فرمانروایی شاپور یکم.

۲۷۰ م. درگذشت شاپور یکم و حکومت یک‌سالهٔ هرمز یکم، پسر شاپور، مشهور به «دلیر».

۲۷۱ م. آغاز حکومت بهرام یکم (گیلان‌شاه).

۲۷۴-۲۹۳ م. فرمانروایی بهرام دوم.

- ۲۹۳ م. حکومت چهارماهه بهرام سوم (سکانشاه)، پسر بهرام دوم.
 ۲۹۳-۳۰۲ م. فرمانروایی نرسه، پسر شاپور یکم.
 ۳۰۲-۳۰۹ م. شاهی هرمز دوم، پسر نرسه.
 ۳۰۹-۳۷۹ م. فرمانروایی شاپور دوم (ذوالاکتاف).
 ۳۷۹-۳۸۳ م. فرمانروایی اردشیر دوم.
 ۳۸۳-۳۸۸ م. فرمانروایی شاپور سوم.
 ۳۸۸-۳۹۹ م. فرمانروایی بهرام چهارم (کرمانشاه).
 ۳۹۹-۴۲۰ م. حکمرانی یزدگرد یکم، پسر بهرام چهارم.
 ۴۲۰-۴۳۸ م. فرمانروایی بهرام پنجم (گور)، پسر یزدگرد یکم.
 ۴۳۸-۴۵۷ م. سلطنت یزدگرد دوم، پسر بهرام پنجم.
 ۴۵۷-۴۵۹ م. فرمانروایی هرمز سوم.
 ۴۵۹-۴۸۴ م. فرمانروایی پیروز و جدال با هیاطله.
 ۴۸۴-۴۸۸ م. حکومت کوتاه‌مدت بلاش، برادر پیروز.
 ۴۸۸-۵۳۱ م. فرمانروایی قباد یکم.
 ۵۳۱-۵۷۹ م. سلطنت خسرو یکم (انوشیروان).
 ۵۷۹-۵۹۰ م. هرمز چهارم.
 ۵۹۰-۶۲۸ م. فرمانروایی خسرو دوم (خسرو پرویز).
 ۶۲۸ م. سلطنت کوتاه قباد دوم.
 ۶۲۸-۶۳۰ م. فرمانروایی اردشیر سوم.
 ۶۳۰-۶۳۳ م. حکومت خسرو سوم.
 ۶۳۰ م. فرمانروایی بوران، دختر خسرو پرویز، پیروز دوم، آذرمدخت، هرمز پنجم و خسرو چهارم در نقاط مختلف ایران.
 ۶۳۳-۶۵۱ م. سلطنت یزدگرد سوم، آخرین شاه ساسانی.
 ۶۳۶ م. حمله اعراب و شکست ساسانیان در جنگ قادسیه.
 ۶۵۰ م. نبرد نهاوند.
 ۶۵۱ م. قتل یزدگرد سوم در مرو.